# جلسه چهارم 17/6/1393

## (مسألة 322)

***إذا ترك الطواف نسيانا‌وجب تداركه بعد التذكر فان تذكره بعد فوات محله قضاء و صح حجه، و الأحوط إعادة السعي بعد قضاء الطواف. و إذا تذكره في وقت لا يتمكن من القضاء أيضا كما إذا تذكره بعد رجوعه الى بلده وجبت عليه الاستنابة و الأحوط أن يأتي النائب بالسعي أيضا بعد الطواف.[[1]](#footnote-1)***

### حکم نسیان طواف

صوری در نسیان طواف وجود دارد:

#### صورت اول

در اثناء سعی به نسیان طواف متذکر شود که نص روایت فرموده سعی را رها کند و طواف را بجا آورد و سعی را از ابتداء استیناف کند، اما اگر بعض طواف را فراموش کرده باشد، بعد از قضاء بعض طواف، سعی را از همان جا که رها کرده اتمام می کند به دلیل معتبره اسحاق بن عمار: وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) رَجُلٌ طَافَ بِالْكَعْبَةِ- ثُمَّ خَرَجَ فَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- فَبَيْنَمَا هُوَ يَطُوفُ إِذْ ذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ تَرَكَ مِنْ طَوَافِهِ بِالْبَيْتِ- قَالَ يَرْجِعُ إِلَى الْبَيْتِ فَيُتِمُّ طَوَافَهُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَيُتِمُّ مَا بَقِيَ قُلْتُ فَإِنَّهُ بَدَأَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَبْلَ أَنْ يَبْدَأَ بِالْبَيْتِ- فَقَالَ يَأْتِي الْبَيْتَ فَيَطُوفُ بِهِ ثُمَّ يَسْتَأْنِفُ طَوَافَهُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- قُلْتُ فَمَا فَرْقٌ بَيْنَ هَذَيْنِ قَالَ لِأَنَّ هَذَا قَدْ دَخَلَ فِي شَيْ‏ءٍ مِنَ الطَّوَافِ وَ هَذَا لَمْ يَدْخُلْ فِي شَيْ‏ءٍ مِنْهُ.[[2]](#footnote-2)

#### صورت دوم

بعد از خروج از سعی، متذکر به نسیان طواف شود، و لکن در مکه است و امکان تدارک طواف وجود دارد، و وقت عمره یا حج نگذشته است، این شخص باید تدارک طواف و سپس اعاده سعی کند به دلیل:

روایت اول: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ بَدَأَ بِالسَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَالَ يَرْجِعُ فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ- ثُمَّ يَسْتَأْنِفُ السَّعْيَ قُلْتُ إِنَّ ذَلِكَ قَدْ فَاتَهُ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ أَ لَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا غَسَلْتَ شِمَالَكَ قَبْلَ يَمِينِكَ كَانَ عَلَيْكَ أَنْ تُعِيدَ عَلَى شِمَالِكَ.[[3]](#footnote-3)

در این روایت امام علیه السلام در رابطه با شخصی که بدون انجام طواف، سعی را انجام داده فرموده بعد از تدارک طواف، سعی را اعاده کند، زیرا امام علیه السلام فرموده علیه دم الا تری انک اذا غسلت شمالک قبل یمینک کان علیک ان تعید علی شمالک، و نفرمود باید شستن دست راست را تدارک کند، زیرا لزوم شستن دست راست که معلوم است، بلکه بعد از تدارک دست غسل دست راست، دست چپ هم باید شسته شود، و این استشهاد یعنی چرا سعی را بعد از تدارک طواف، اعاده نکردی، هم چنان که در وضو نظیر آن انجام می گیرد.

بررسی سند روایت

سند روایت ضعیف است، زیرا اگر مقصود از محمد که مروی عنه موسی بن القاسم است، محمد بن الربیع الاقرع باشد، توثیقش ثابت نیست و اگر محمد بن عذافر باشد، ثقه است، و اگر محمد بن عبد الحمید باشد، بعید نیست ثقه باشد، و لکن چون مشترک بین ثقه و غیر ثقه است، روایت قابل اعتماد نیست.

روایت دوم: صحیحه منصور بن حازم؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ- قَالَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ- ثُمَّ يَعُودُ إِلَى الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَيَطُوفُ بَيْنَهُمَا.[[4]](#footnote-4)

بررسی سند روایت

در سند این روایت محمد بن اسماعیل بندقی نیسابوری است که از مشایخ کلینی است، محقق خوئی در تقریرات مذکور در موسوعه فرموده: این شخص جزء رجال کامل الزیارات و ثقه است، علاوه بر این که کلینی بیش از هفتصد بار از او نقل حدیث کرده و همین اطمینان به وثاقت او می آورد.

در حالی که محقق خوئی اصلا طریق اثبات وثاقت یک راوی به سبب اکثار نقل اجلاء از او را قبول ندارد، مثلا در ترجمه محمد بن سنان که اجلاء همچون کلینی از او اکثار نقل داشته اند، می نویسد روایت اجلاء از معروفین به کذب و وضع کم نیست، کما این که از ابو سمینه غیر واحدی از اجلاء اکثار دارند، با این که قطعا ضعیف است، ولی بعدا دیدیم در تقریر مرحوم شیخ مرتضی بروجردی از فقه محقق خوئی چنین آمده: ربما یوجب الاطمئنان الشخصی بوثاقته و هذا موید للمطلب و العمدة کونه من رجال کامل الزیارات و این نشان از همین دارد که محقق خوئی به اعتماد بر این وجه، حکم به وثاقت محمد بن اسماعیل نکرده است.

اما به نظر ما محمد بن اسماعیل، ثقه است، نه به سبب ذکر وی در رجال کامل الزیارات، زیرا از مشایخ بلاواسطه ابن قولویه نیست، و به نظر ما عبارت مذکور در مقدمه کامل الزیارات اطلاق نداشته و ظهور در همه مشایخ ابن قولویه ندارد، در حالی که محقق خوئی قائل به اطلاق کلام ابن قولویه بوده است و بعدا هم که از این نظریه برگشته، نه از این جهت است که قائل به عدم اطلاق کلام ابن قولویه باشد، بلکه از این جهت بوده که موارد نقض فراوانی دیده، مثل روایات مرسله ای که در این کتاب ذکر شده است و این را قرینه خارجیه بر عدم اراده ظهور کلام ابن قولویه در مقدمه در توثیق همه مشایخ خویش گرفته است، و این راه خوبی نیست، زیرا ممکن است مثل مرحوم تبریزی اشکال کند که دیگر معلوم نیست مقصود کلام ابن قولویه چه می باشد بعد از این که ظهور اولیه کلام او قطعا مراد نیست، شاید مقصود این نباشد که مشایخ مع الواسطة ثقه هستند، بلکه مقصود این باشد که در هر باب یک روایت از ثقات ذکر شده است.

بلکه به نظر ما ایشان خواسته عذر خواهی کند که نام کتاب کامل الزیارات است، ولی شاید همه زیارات در آن نباشد، لذا فرموده ما به همه روایات معصومین احاطه نداریم، بلکه ما فقط روایاتی که از طریق ثقات برایمان نقل شده را نقل می کنیم، هر چند مشایخ ثقات از برخی ضفعاء نقل کرده باشند.

لذا ما فقط مشایخ بلاواسطه ابن قولویه را از ثقات می دانیم.

آیت الله سیستانی فرموده: حتی این عبارت توثیق مشایخ بدون واسطه هم نمی کند، زیرا ذیل عبارت این است که: و لا أخرجت فيه حديثا روي عن الشذاذ من الرجال ياثر ذلك عنهم عن المذكورين غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحديث و العلم‏.

یعنی من حدیث هایی که از افراد شذاذ و گمنام باشد، نقل نمی کنم، مگر افراد شاذی که معروفین به علم و حدیث به او اعتماد کرده باشند.

ایشان در کتاب قاعده لاضرر اشکال کرده که شاید کسی که ابن قولویه بدون واسطه از او نقل می کند، از همین شذاذ باشد و به جهت اعتماد اهل علم و حدیث بر او، بر آن راوی شاذ اعتماد کرده باشد، در حالی که ثقه نیست.

لکن به نظر ما این فرمایش تمام نیست، زیرا کلمه روی عن الشذاذ ظاهر در مشایخ مع الواسطة است، یعنی من نسبت به احادیثی که با واسطه از شذاذ نقل شده، به واسطه ها نظر می کنم که اگر معروف به علم بودند، در کتاب خود آن حدیث را می آورم و دلیل بر این که بلا واسطه ها را شامل نمی شود، کلمه «روی» است و نفرموده «رویته».

{کلمه موجود در کامل الزیارت یاثر است و نه یوثر، و گرنه یوثر نامفهوم است و لذا در بحار الانوار هم یاثر نقل کرده است.}

البته محمد بن اسماعیل از مشایخ با واسطه ابن قولویه است و از این راه اثبات وثاقت وی نمی شود، اما کلینی بیش از هفتصد مرتبه از او نقل کرده و کلینی کتاب خود را موهون به نقل کثیر از شخص ضعیف نمی کند.

ان قلت: از سهل بن زیاد هم کلینی زیاد نقل کرده است.

قلت: اولا کلینی با واسطه از او نقل کرده است و ثانیا ما پذیرفته ایم به نظر عدة من اصحابنا سهل بن زیاد ثقه بوده است، اما تضعیفاتی هم دارد که با توثیق مذکور معارضه می کند.

اکثار روایات کلینی موجب وثوق شخصی به وثاقت او می شود، مخصوصا که در دیباچه کافی آمده که تو خواستی من کتابی بنویسم که از آثار صحیحه از صادقین علیهم السلام باشد و من هم امید دارم که چنین شده باشد، و عرفیت ندارد که از ضعاف روایت کند.

1. مناسك الحج (للخوئي)، ص: 142 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة ج‏13 414 63 باب وجوب تقديم الطواف على السعي فإن سعى ثم طاف وجب عليه إعادة السعي فإن فاته لزمه دم فإن نسي بعض الطواف ثم شرع في السعي وجب أن يتم الطواف ثم يتم السعي ..... ص : 413 [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة ج‏13 413 63 باب وجوب تقديم الطواف على السعي فإن سعى ثم طاف وجب عليه إعادة السعي فإن فاته لزمه دم فإن نسي بعض الطواف ثم شرع في السعي وجب أن يتم الطواف ثم يتم السعي ..... ص : 413 [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة ج‏13 413 63 باب وجوب تقديم الطواف على السعي فإن سعى ثم طاف وجب عليه إعادة السعي فإن فاته لزمه دم فإن نسي بعض الطواف ثم شرع في السعي وجب أن يتم الطواف ثم يتم السعي ..... ص : 413 [↑](#footnote-ref-4)